

بی بصیرتانی

از
www.ketab.ir

تاریخ کربلا

حجت الله سروری

سرشناسه:	سروری، حجت الله،
عنوان و نام پدیدآور:	بی بصیرتانی از تاریخ کربلا/ مولف حجت الله سروری.
مشخصات نشر:	قم: بخشایش، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۵۳۶ ص.
شابک:	978-964-182-158-8
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۳۴۳-۳۶۵.
موضوع:	حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ ق. واقعه کربلا، ۶۱ ق
موضوع:	عاقبت خواص بی بصیرت در عاشورا
رده بندی کنگره:	۱۳۹۱ ب ۶ ۹ س / BP۱۹۵/۱
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۳۷۵



بی بصیرتانی از تاریخ کربلا

مولف: حجت الله سروری

ناشر: بخشایش

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

ویراستار: سیدمهدی صباغی

صفحه آرایشی: م. فلاح

طراح جلد: حجت الله سروری

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار مؤلف است

مراکز پخش:

قم، خیابان صفائیه، کوچه بیگدلی، پلاک ۱۴۳ تلفن: ۷۷۳۷۵۸۳ - ۰۲۵۱

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، انتشارات نوید اسلام تلفن: ۷۷۴۳۴۶۲ - ۰۲۵۱

خرید اینترنتی کتاب از جامع ترین سایت فروش کتاب

www.navidbook.com

فهرست مطالب

۱۷	پیشگفتار.....
۲۹	بخش اول: بصیرت در نگاه قرآن و احادیث
۳۰	بصیرت چیست؟ بصیر کیست؟.....
۳۲	بصیرت چیست؟.....
۳۲	معنای بصیرت.....
۳۳	تعریف عرفانی از بصیرت.....
۳۴	درجات و مراتب بصیرت.....
۳۵	نقش بصیرت در اندیشه انسان.....
۳۷	تفاوت بصر با بصیرت.....
۳۸	راه‌های کسب بصیرت کدام‌اند؟
۳۸	۱. از راه تمسک به قرآن.....
۴۱	۲. از راه تفقه در دین (دین پژوهشی).....
۴۲	۳. ولایت‌مداری: رجوع به امام حق و رهبری صالح هنگام پیشرفت فتنه.....
۴۶	۴. امام شناسی.....
۴۸	۵. رعایت تقوای الهی (تهذیب نفس).....
۵۱	۶. ارتباط داشتن با خدا و توسل به اهل بیت.....
۵۲	نشانه‌های هدایت در انسان چیست؟.....
۵۸	۷. داشتن فکر و اندیشه و تجزیه و تحلیل مسائل.....
۵۹	۸. دوراندیشی در امور.....
۶۰	دوراندیشی از منظر امیرالمؤمنین علی.....
۶۰	اهمیت دوراندیشی.....
۶۱	آثار دوراندیشی.....
۶۲	اصول و احکام دوراندیشی.....
۶۳	۹. پیروی و همنشینی با عالمان و ارسته.....

۱۰. زهد و عدم دل بستگی به مسائل دنیوی ۶۵
۱۱. پیمودن مسیر اهل بصیرت ۶۷
۱۲. ایمان و پاکی دل ابزاری برای کسب بصیرت ۶۸
۱۳. تقویت بصیرت سیاسی عامل برون رفتن از فتنه ها ۷۰
۱۴. عبرت گرفتن از مسائل گوناگون ۷۳
۱۵. شناخت مراکز فتنه و افشای اهداف آنها ۷۴
- موانع بصیرت کدام اند؟ ۷۵
۱. خطرات غفلت همیشه در کمین انسان ۷۶
- مفهوم شناسی غفلت ۷۶
۱. غفلت انسان، مانع بصیرت ۷۶
- معنای غفلت ۷۷
- غفلت در قرآن کریم ۷۷
۱. نشانه های غافلان ۷۸
۲. جایگاه غافلان ۷۹
۳. عذاب دنیوی ۷۹
- غفلت در احادیث و روایات اهل بیت (علیهم السلام) ۷۹
- الف - خطر غفلت و اهمیت غفلت زدایی ۸۰
- ب - مصادیق غفلت ۸۲
۱. آرزوهای دراز ۸۲
۲. پیروی از مفسد ۸۲
۳. توجه به مظاهر زندگی مادی ۸۲
۴. به سوی غیر خدا رفتن ۸۳
۵. مداومت بر غفلت ۸۳
- ج - نشانه های غافلان ۸۳
۱. سهو و لهو و نسیان ۸۳
۲. بی توجهی به عوامل تذکر دهنده ۸۴
۳. صرف کردن عمر به بیهودگی ۸۴
- د - زیان های غفلت ۸۵

۸۸	عوامل غفلت در انسان:
۸۸	۱. روی گردانی از یاد خدا
۸۸	۲. فراموش کردن خدا
۸۸	۳. عدم ایمان
۸۸	۴. تکذیب آیات خداوند
۸۹	۵. فراموش کردن مرگ
۸۹	۶. فراموش کردن روز حساب
۸۹	۷. همنشینی با فاسدان
۹۰	الف - نیکو شمردن بدی ها
۹۰	ب - فراموشی معاد
۹۰	ج - بی توجهی به حقیقت اجتماعی
۹۱	د - جدایی از خوبان
۹۲	۸. غفلت از آیات الهی
۹۳	۹. کفر
۹۳	۱۰. غفلت بر اثر کثرت گناه
۹۳	۱۱. علاقه افراطی به اموال و اولاد
۹۴	۱۲. حب و بغض های جاهلانه
۹۵	۱۳. شهوت گرایی
۹۷	راه ریشه کن کردن و درمان بیماری غفلت
۹۷	۱. نماز و یاد خداوند
۹۸	۲. خواندن قرآن
۹۸	۳. یاد نعمت ها و نعمت دهنده
۹۹	۴. عبرت از تاریخ پیشینیان
۹۹	۵. یاد مرگ
۹۹	۶. یاد قیامت
۱۰۰	۷. اندیشه ورزی
۱۰۲	۸. تغییر محیط زندگی
۱۰۴	۲. نفاق مانعی برای بصیرت

- ۱۰۸ - ویژگی های منافقان ۱۰۸
- ۱۰۸ مشابه سازی: ۱۰۸
- ۱۰۸ ارتجاع: ۱۰۸
- ۱۰۸ فتنه انگیزی: ۱۰۸
- ۱۰۸ تلون: ۱۰۸
- ۱۰۹ ویژگی های منافقان در قرآن ۱۰۹
- ۱۰۹ ۳. لجاجت مانعی بر بصیرت ۱۰۹
- ۱۱۲ دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد لجاجت ۱۱۲
- ۱۱۳ ۴. دنیا طلبی و دنیا پرستی ۱۱۳
- ۱۱۵ ۵. گناه مانعی برای بصیرت ۱۱۵
- ۱۱۶ ۶. تجاهل مانعی برای بصیرت ۱۱۶
- ۱۱۷ ۷. عدم توجه به قرآن مانعی برای بصیرت ۱۱۷
- ۱۱۹ ۸. تبعیت کردن از شیطان ۱۱۹
- ۱۲۰ ۹. شک مانعی برای بصیرت ۱۲۰
- ۱۲۱ ۱۰. علم نداشتن مانعی برای بصیرت ۱۲۱
- ۱۲۲ ۱۱. عدم بصیرت، یعنی قطب نما در زندگی نداشتن ۱۲۲
- ۱۲۳ ۱۲. شخصیت زدگی مانعی برای بصیرت ۱۲۳
- ۱۲۶ تکیه بر اصول و معیارها به جای افراد و شخصیت ها ۱۲۶
- ۱۲۷ ۱۳. هواپرستی بصیرت را از انسان می گیرد ۱۲۷
- ۱۲۷ مرز نیازهای انسان و هوای نفس ۱۲۷
- ۱۲۸ راحتی و آرامش، نتیجه مبارزه با هوای نفس ۱۲۸
- ۱۳۰ انحراف عابد بنی اسرائیل: ۱۳۰
- ۱۳۱ ۱۴. گرفتار شدن به شهوات و لذت ها ۱۳۱

بخش دوم: بررسی و نگاهی کاربردی به بعضی از خواص منحرف و خاکستری در

- ۱۳۳ عاشورا و نیز قبل و بعد واقعه ۱۳۳
- ۱۳۴ حادثه خونین کربلا، پیامد تلخ انحراف از ولایت ۱۳۴

خراص
بی
بصیرت

- ۱۳۶ اولین چهره از خواص بی بصیرت عبیدالله بن حرجعی
 ۱۳۷ سعادت و خوشبختی در یک قدمی
 ۱۴۵ یکی از عوامل سقوط او در زندگی: ریزش خواص بی بصیرت در امتحانات ..

- ۱۴۹ دومین چهره از خواص بی بصیرت احنف بن قیس
 ۱۵۰ احنف در دوران خلافت امیرمؤمنان حضرت علی (ع)
 ۱۵۰ شفاف نبودن موضع اخنف بن قیس در جنگ جمل
 ۱۵۱ نزاع احنف بن قیس با عایشه
 ۱۵۲ نقش احنف در قتل زبیر
 ۱۵۳ جنگ صفین
 ۱۵۵ احنف در جنگ نه‌ران
 ۱۵۵ برخوردهای احنف بن قیس با معاویه
 ۱۵۸ دنیامداری احنف و ناستواری در عقیده در جواب نامه امام حسین
 ۱۵۹ احنف بن قیس علیه مختار جنگید !!
 ۱۶۱ یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص کتمان حق
 ۱۶۲ ترس عاملی برای بازگشتن از حق
 ۱۶۳ هراس نداشتن از ملامت دیگران
 ۱۶۳ کتمان حق در قرآن
 ۱۶۴ کتمان حق در روایات
 ۱۶۵ منشأ کتمان حق
 ۱۶۷ مفسد کتمان حق
 ۱۶۸ موارد جواز کتمان حق
 ۱۶۸ درمان کتمان حق:

- ۱۶۹ سومین چهره از خواص بی بصیرت زید بن ارقم
 ۱۶۹ تصدیق زید بن ارقم در سوره منافقون:
 ۱۷۴ اعتراض خاموش زید بن ارقم به ابن زیاد

- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص اهل باطل ۱۷۶
- مخلوط کردن حق به باطل ۱۷۷
- کتمان حق ۱۷۹
- نشانه های خواص اهل باطل ۱۸۰



- چهارمین چهره از خواص بی بصیرت سلیمان بن صرد خزاعی ۱۸۷
- اشتباه سران تواین در یاری نکردن امام حسین (علیه السلام) ۱۹۲
- نتیجه ۱۹۵
- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: منحرف شدن خواص از مسیر ولایت (عدم ولایت پذیری) ۱۹۸
۱. دور شدن از عنایت ۱۹۹
۲. عدم بصیرت ۲۰۴
۳. تعصبات قبیله ای ۲۰۶



- پنجمین چهره از خواص بی بصیرت مسیب بن نجبه ۲۰۸
- مسیب بن نجبه در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۰۸
- مسیب بن نجبه در دوران سران سقیفه ۲۰۹
- مسیب بن نجبه در دوران عثمان ۲۰۹
- مسیب بن نجبه در دوران امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ۲۱۰
- مسیب بن نجبه و امام حسن (علیه السلام) ۲۱۰
- سخنان مسیب بن نجبه در اولین گردهمایی و انتخاب رهبری برای قیام ۲۱۱
- تواین و عنصر شتاب زدگی ۲۱۲
- شهادت مسیب بن نجبه ۲۱۴
- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: گوشه گیری و سکوت مخرب خواص ۲۱۶
- هیچ کس نباید به سابقه خود تکیه و اعتماد کند ۲۱۹
- ایجاد شبهه بستری مناسب برای فتنه ۲۲۰
- ولایت پذیری و ولایت مداری شیعه ۲۲۱



خواص
بی
بصیرت



۲۲۴	ششمین چهره از خواص بی بصیرت ابراهیم بن مالک اشتر نخعی
۲۲۷	بررسی نقشه قیام
۲۳۱	شورش در کوفه
۲۳۸	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص و چرخش از موضع حق
۲۴۰	۱. خودپرستی
۲۴۱	۲. مال پرستی
۲۴۲	۳. ریاست طلبی
۲۴۴	۴. ملاحظات خویشاوندی و دوستی
۲۴۶	ویژگی های خواص



۲۴۸	هفتمین چهره از خواص بی بصیرت رفاعه بن شداد بجلی
۲۴۹	رفاعه در دوران امامت علی علیه السلام
۲۵۲	ظلم ستیزی و زندگی مخفی رفاعه
۲۵۳	رفاعه در دوران امام حسن علیه السلام
۲۵۴	رفاعه در دوران امام حسین علیه السلام
۲۵۵	رفاعه در قیام توأیین
۲۵۷	نقش رفاعه بن شداد در قیام مختار
۲۵۸	تردید ناپایدار رفاعه در صداقت مختار
۲۵۹	بازگشت رفاعه به اردوی مختار و شهادت او
۲۶۱	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: تحیر و تزلزل خواص در حوادث و فتنه ها
۲۶۳	ثبات قدم و پرهیز از احساسات هنگام پیدایش فتنه
۲۶۴	عوامل سستی: غفلت و ترس



۲۶۶	هشتمین چهره از خواص بی بصیرت طرماح بن عدی طایی
۲۶۶	دفاع طرماح از امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۲۷۴	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: فرصت سوزی و تصمیم به موقع نگرفتن خواص

طرماع چقدر راحت فرصت سوزی کردا ۲۷۷

نهمین چهره از خواص بی بصیرت عمرو بن قیس مشرقی ۲۷۹

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص دنیا گرا ۲۸۱

تعبیرات دنیا گرایی در قرآن ۲۸۴

دهمین چهره از خواص بی بصیرت نعمان بن بشیر خزرچی انصاری ۲۸۵

نعمان بن بشیر و جواب کوینده فرمانده سپاه امیرالمومنین (ع) ۲۸۶

داستان نعمان بن بشیر با علی (ع) و مالک بن کعب ارجبی ۲۸۷

نقش نعمان، والی کوفه ۲۹۰

همراهی نعمان بن بشیر با اهل بیت (ع) بعد از واقعه کربلا از شام تا مدینه ۲۹۳

پاداش همراهی از شام تا مدینه به نعمان بن بشیر ۲۹۴

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: تمایز بین خودی و غیر خودی ۲۹۷

اوج خودی بودن در سایه ولایت ۳۰۱

رابطه حب و بغض با خودی و غیر خودی ۳۰۳

یازدهمین چهره از خواص بی بصیرت عبدالله بن عمر ۳۰۷

کارنامه عبدالله بن عمر ۳۰۹

الف - عبدالله بن عمر و مخالفت با امیر مؤمنان (ع) ۳۰۹

ب - عبدالله بن عمر و بیعت با یزید ۳۱۰

ج - عبدالله بن عمر و حجاج بن یوسف ۳۱۱

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواصی که علم و دانش خود را در مسیر باطل

خرج می کنند ۳۱۴

دوازدهمین چهره از خواص بی بصیرت عبدالله بن زبیر ۳۱۸

عبدالله بن زبیر و دشمنی او با اهل بیت (ع) ۳۱۹

درنگ و نگرش ۳۲۲

خواص
بی
بصیرت



۳۲۸	عملکرد ابن زبیر.....
۳۳۱	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص و حب ریاست

۳۴۱	سیزدهمین چهره از خواص بی بصیرت محمد و قیس از فرزندان اشعث کندی
۳۴۵	عاقبت کار.....
۳۴۶	جریانات سیاسی و اقدامات او.....
۳۴۹	پایان زندگی شوم.....
۳۵۰	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خوی اشرافی گری در خواص
۳۵۰	رویش اشرافیت.....
۳۵۵	رابطه ی مصرف گرایی و اشرافی گری با آسیب های اجتماعی.....
۳۵۸	رهاورد ساده زیستی.....

۳۶۰	چهاردهمین چهره از خواص بی بصیرت محمد بن حجاج زبیدی منحجی
۳۶۳	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: عدم شناخت عوامل سقوط، در خود انسان
۳۶۸	غرور و تفاخر، عامل سقوط انسان.....
۳۷۰	عواقب جهل انسان.....

۳۷۲	پانزدهمین چهره از خواص بی بصیرت شریح قاضی
۳۷۳	شخصیت شریح قاضی.....
۳۷۵	ازدواج شریح.....
۳۷۶	نام فرزندان و برادر او.....
۳۷۶	اسلام آوردن شریح.....
۳۷۷	زمان قضاوت شریح.....
۳۷۹	جگونگی قضاوت شریح.....
۳۸۰	شریح در زمان حکومت حضرت علی (ع)
۳۸۲	تبعید شریح قاضی به خاطر حکم غلط.....

بی بصیرتانی از تاریخ کربلا

۳۸۳		سرزنش وتوئیخ شریح به دست امیر مؤمنان علیه السلام
۳۸۵		شریح در حکومت معاویه
۳۸۵		شریح و امارت زیاد بن ابی برکوفه
۳۸۶		شریح و جریان قتل حجر بن عدی
۳۸۷		شریح و امام حسین علیه السلام
۳۸۸		نقش شریح در قتل هانی بن عروه
۳۸۹		پنهان شدن طفلان حضرت مسلم بن عقیل در منزل شریح
۳۹۲		شریح در حکومت مختار
۳۹۳		استعفا از قضاوت و مرگ شریح
۳۹۴		یکی از عوامل سقوط او در زندگی: جاه طلبی
۳۹۵		فتنه فراموش شدن
۳۹۵		تکرار تاریخ
۳۹۷		خطرناک ترین غریزه
۳۹۸		دیدگاه ها
۳۹۸		زمینه های رخداد عاشورا
۴۰۰		جاه طلبان دوران یزید
۴۰۰		حکومت ری
۴۰۱		آسیب ها و پیامدهای جاه طلبی
۴۰۷		سرنوشت فرعونیان در آخرت

۴۰۸		شانزدهمین چهره از خواص بی بصیرت ضحاک بن عبدالله مشرقی
۴۱۱		موضعگیری های مردم در حادثه کربلا
۴۱۴		یکی از عوامل سقوط او در زندگی: موانع ولایت محوری خواص

۴۲۲		هفدهمین چهره از خواص بی بصیرت عمرو بن حرث ابوسعید قرشی مخزومی
۴۲۲		عمرو بن حرث در دوران حضرت علی علیه السلام
۴۲۳		نظر علمای بزرگ شیعه در مورد عمرو بن حرث

خلاص
بی
بصارت

۴۲۴	 نقش عمرو بن حرث در به شهادت رساندن حجر بن عدی
۴۲۵	 نقش عمرو بن حرث در دستگیری مختار و به شهادت رساندن مسلم بن عقیل
۴۲۶	 نقش عمرو بن حرث در به شهادت رساندن میثم تمار
۴۲۷	 پایان زندگی عمرو بن حرث
۴۲۹	 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: ملاک تمییز حق و باطل
۴۳۱	 واژه شناسی حق و باطل
۴۳۵	 تعریف اصطلاحی حق و باطل:
۴۳۵	 روش قرآن در شناساندن حق و باطل
۴۳۸	 ویژگی ها و آثار حق و باطل در قرآن
۴۴۹	 مصادیق حق و باطل در قرآن
۴۵۸	 معیار حق و باطل از منظر قرآن
۴۶۰	 ابزار تشخیص حق از باطل
۴۶۱	 موانع شناخت حق از منظر قرآن

۴۶۴	 هجدهمین چهره از خواص بی بصیرت سید بن جارود عبدی
۴۶۴	 ابن جارود در زمان امام علی علیه السلام
۴۶۵	 خیانت جارود به بیت المال
۴۶۶	 ابن جارود در زمان امام حسین علیه السلام
۴۶۸	 ابن جارود و پناهنده شدن ابن مفرغ به وی
۴۶۸	 موضع ابن جارود در منازعه مختار و مصعب
۴۶۹	 ابن جارود در پایان عمر
۴۷۰	 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خیانت خواص به بیت المال

۴۷۶	 نوزدهمین چهره از خواص بی بصیرت عبدالله بن مطیع عدوی
۴۷۶	 دیدار عبدالله بن مطیع عدوی با امام حسین علیه السلام
۴۷۸	 رهبری قیام
۴۷۹	 عبدالله بن مطیع در زمان مختار



- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: روحیه عافیت طلبی در خواص ۴۸۱
 دنیا زدگی و رفاه گرایی ۴۸۱
 تبدیل ارزش به ضد ارزش ۴۸۳

- بیستمین چهره از خواص بی بصیرت شبت بن ربیع تمیمی ۴۸۵
 شبت بن ربیع و امیرالمومنین علیه السلام ۴۸۶
 شرکت در جنگ صفین ۴۸۷
 شبت در گروه خوارج ۴۸۹
 مسجد شبت بن ربیع ۴۹۱
 شبت در دوران خلافت امام حسن علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان ۴۹۲
 قیام سیدالانصار علیه السلام ۴۹۲
 شبت در واقعه کربلا ۴۹۳
 اتمام حجت بر کوفیان ۴۹۵
 شبت پس از عاشورا ۴۹۷
 شورش علیه مختار ثقفی ۴۹۹
 کشته شدن شبت بن ربیع ۵۰۱
 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خطر دینداری و مصلحت در جامعه ۵۰۴
 منابع تاریخی شخصیت ها ۵۰۹
 کتابنامه ۵۲۷

خواص
بی
بصیرت

پیشگفتار

انبیای عظام و اولیای الهی براساس فطرت انسان‌ها، با هزینه کردن خود سعی در رشد دادن و به کمال رساندن جامعه بشریت با هدفی مشترک برای رسیدن به حضرت حق فرا می‌خواندند و در این مقصد با یکدیگر تفاوتی نداشتند و چون چراغ‌های فروزان روشنی‌دهنده، مسیر سعادت بندگان را نشان می‌دادند.

از نظر قرآن آفرینش انسان در پی هدفی خاص یعنی تکامل و دستیابی به کمال مطلق و تقریب به جوار حضرت حق است و به این منظور هر چند به انسان استعداد فطری و نیروی تعقل و تفکر داده شده، اما برای شکوفایی این استعدادها و انسانی و افروختن مشعلی فروزان برای حرکت در طریق وصول به حق نیاز به وسیله‌ای است تا بتواند انسان را در این راه پرییچ رحمت الهی نماید. کند و انسان مادی را با آن هدف غیرمادی مرتبط سازد. آن وسیله واسطه انبیاء الهی هستند که ماهیتی بشری دارند و از ویژگی‌های انسان برخوردارند، اما در بعد معنوی برآمد تمام افراد عصر خود بوده‌اند. آنها اسوه و الگوی افراد هستند و انسان‌ها با اقتدا به آنها و پیروی از اعمال و گفتارشان در راه حق و حقیقت گام می‌نهد:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَ﴾

آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن!

هدایت انبیاء علیهم‌السلام در عرض هدایت الهی نیست، بلکه در طول آن، به دستور خداوند و برخاسته از مصلحت‌اندیشی و لطف حضرت حق و مکمل هدایت باری تعالی است. خداوند رحمان است و لطیف و لطف او ایجاب می‌کند که بشر را به سوی سعادت ابدی هدایت کند و برای عملی کردن این هدف، افرادی از بین انسان‌ها را بر می‌گزیند که ویژگی‌های انسانی دارند و قادرند با انسان تماس برقرار نمایند، تا انسان‌ها

بتوانند دعوت آنان را درک کنند. از سوی دیگر آنان در بعد معنوی باید به گونه‌ای باشند که قابلیت ارتباط با عالم معنی و گرفتن وحی را از آن منشأ لطف داشته باشند، و این افراد انبیای الهی هستند.

اما قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین عوامل انحرافات، انحطاط‌ها کجروی‌ها، استهزاها و به سُخریه کشیدن‌ها از سوی مردم به انبیاء عظام در طول تاریخ از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله جهل آنان می‌داند. و مردم نیز به خاطر هوای نفس که بر اثر جهالت گرفتار آن بودند، با پیامبران مبارزه می‌کردند و در برابر دعوت آنها جبهه می‌گرفتند؛ در حالی که سعادت و خوشبختی مردم در گرو هدایت انبیای الهی بود.

ژرف‌نگران براین باورند که انسان بدون ملکات اخلاقی، موجودی کاملاً حیوانی و پست است.

مصلحان بشری اخلاق را سرمایه‌ای پرسود برای انسان در دنیا و آخرت می‌دانند؛ از این منظر می‌توان گفت: مهم‌ترین هدف عاشورا، اعتلای توحیدی بود که نتیجه زحمات تمام انبیای عظام از حضرت آدم تا حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و می‌توان آن را محور آثار هر گونه شرک و نفاق و خط بطلانی بر ظلمت حیوانیت و تاریکی و پایدانی برای راه شقاوت‌ها و خودخواهی‌ها و جنگجویی از سقوط در پرتگاه حسیض حیوانیت و شرارت دانست؛ به همین دلیل نباید به حدسی کربلا به عنوان حادثه‌ای فقط تاریخی نگریست، بلکه لازم است ابعاد وجودی آن را در قلمرو گذشته، حال و آینده و در سیطره‌ی زمان و در حیات انسان‌ها مورد توجه قرار داد.

عاشورا یک فرهنگ با بسترهای متکثر است که رویکردهای مختلف اخلاقی، عرفانی، تربیتی، تاریخی، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی دارد. در فرهنگ عاشورا هنوز نکاتی وجود دارد که اگر به درستی تبیین و تشریح شود، تأثیر فوق‌العاده‌ای در بصیرت‌افزایی جامعه می‌گذارد. روی همین اصل، همیشه علماء، دانشمندان، نویسندگان، اهل ادب و قلم، به حادثه عاشورا و اتفاقات پیرامون او از زوایای مختلفی نگریسته‌اند. بنابراین از دیدگاه آنها کربلا یک جنگ معمولی و زد و خورد قومی نیست؛ بلکه یک مکتب است که تا ابد پویندگان راه حق و حقیقت باید آن مکتب و ابر مردان آن نهضت خونین را سرمشق خود قرار دهند.

کربلا یک دانشگاه عظیم است که شاگردان آن، نه تنها شیعیان آن زمان بلکه تمام شیعیان در طول تاریخ هستند.

و نه تنها شیعیان در طول تاریخ، بلکه تمام انسان‌های ظلم‌ستیز و عدالت‌خواهی که طالب سعادت هستند خود را شاگردان آن مکتب می‌دانند. شخصیتی چون گاندی قیامش را سرمشق گرفته از سالار شهیدان ابی‌عبدالله الحسین (علیه السلام) و شهدای کربلا می‌داند و به وجود چنین شخصی در طول تاریخ، افتخار می‌کند.

دانشگاه کربلا که مؤسس آن حضرت حسین بن علی (علیه السلام) است و اساتید آن تماماً کسانی هستند که در این حماسه‌آفرینی نقش داشته و آن را جاودان کرده‌اند، هنوز بعد از قرن‌ها دانش‌پژوه می‌طلبند و در رشته‌های مختلف فضایل اخلاقی، متخصص می‌پروراند و فارغ‌التحصیلان این دانشگاه قطعاً از جمله کسانی هستند که در روز رستاخیز نامه عمل‌شان به دست راست‌شان قرار دارد و فائز شده از امتحان‌های دنیوی هستند؛ چرا که در این دانشگاه امام ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی تحقق می‌یابد. این دانشگاه به پویندگان حق و حقیقت یاد می‌دهد که:

عاشورا حضور شگرف انسانیت است، در هر جا و هر روز...

عاشورا مائده‌ی بزرگ روح انسان است، در تمام اعصار...

عاشورا حضور نور است، در سیطره‌ی بی‌امان ظلمت...

عاشورا نقش بیدار گذرها و رهگذرهاست، در کاروان دراز مسک زندگی‌ها و عبورها...

عاشورا قتلگاه اشباح توحید است، در مصاف تجسم شرک...

عاشورا رمز بقای دین اسلام است و برقراری آیین حق (حُسین مِنی و اَنَا مِن حُسین).

عاشورا نفی همه‌ی ستم‌ها و پلیدی‌ها و پستی‌ها و فجورها و ظلم‌ها و حق‌کشی‌هاست

و به هر نام و در هر عملکرد...

عاشورا فریادگسترانسان‌های مظلوم است، در همه‌ی تاریخ...

عاشورا دست نوازش انسانیت است، بر سر بی‌پناهان...

عاشورا رواق سرخ حماسه است، در تاریکستان سیاهی و بیداد...

عاشورا قلب تپنده‌ی دادخواهان است، در محکمه‌ی بشریت...

عاشورا بانگ رسای همه‌ی انسان‌هاست، در همه‌ی تاریخ، از همه‌ی حنجره‌های

پاک و خدایی...

آری! عاشورا نهضتی برخاسته از شور و شعور الهی به رهبری دردانه‌ای خدایی بود که علیه ستم پدید آمد؛ برترین انسان‌های هستی به رهبری حجت خدا و امام معصوم علیه السلام که به حق یارانی بزرگ و مجاهدانی بی‌نظیر بودند که عقل بشری از درک مقام‌شان عاجز است؛ شیداییان عاشقی که به معنای واقعی در ولایت حسینی ذوب شدند تا جایی که خود مولی‌الکونین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در وصف آنها فرموده‌اند: فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي...^۱ من یارانی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود نمی‌شناسم.

آری! اصحابی که با عقل سر و خرد، امام و مرادشان را شناختند. آن‌گاه برای حفظ و دفاع از او ایستادگی کردند و تا نوشیدن جام شهادت استوار ماندند.

آنها در مسیری که برگزیده بودند، برای یک لحظه هم شک و تردید نکردند. نسبت به اهداف‌شان ثابت ماندند و قدمی به عقب برنداشتند. از امام و رهبرشان جانانه دفاع کردند؛ اما مصالحه را نپذیرفتند و معامله هرگز!

آنها تیرها، شمشیرها، نیزه‌ها، سنگ‌ها، طعن‌ها و تحقیق‌ها را برای دفاع از دین به جان خریدند و افتادند و مرگی را پذیرفتند و در این مسیر هولناک، لحظه‌ای ندامت و پشیمانی از خود نشان ندادند.

عاشورا فراتر از کلمات و واژه‌هاست. عاشورا یک کلمه نیست؛ یک فرهنگ و یک فرهنگ‌نامه است که بسیاری از کلمات و معانی را در دل خود جای داده؛ بسیاری از مفاهیم درون آن متولد شده، گروهی معنای جدیدی یافته و کثیری از واژگان در آن رنگ باخته‌اند و برخی از کلمات و معانی با انتساب به عاشورا، حیات ابدی یافتند و جاودانه شدند. آری! عاشورا یعنی: شور، شعور، رجز، ایمان، اُبَهِت، فخر، جلال، جمال، اخلاص، وفاء، عهد، پیمان، ایثار، توبه، گذشت، ادب، آداب نبرد، شجاعت، شهامت، شهادت، مظلومیت، معصومیت، حنجره، عطش، خون، عشق، غربت، خیمه، خلخال، گوشواره، طفل، زن، حماسه، نوح، نوحه، گریه، شیون، نماز، دعا، عبادت، ذکر، قرآن، تهجد، حجاب، حیا، امر به معروف، نهی از منکر، سیره، سنت، شیعه، محبت، غیرت، صلابت و کربلا و عزت. کما اینکه سلسله‌ای از کلمات و مفاهیم از جهات منفی در صحنه عاشورا رنگ باختند و طبل رسوایی‌شان به صدا درآمد و تا

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۷.



ابد ننگ به پیشانی مانده‌اند؛ نظیر: طغیان در پست و مقام، بیعت، ظلم، خدعه، تزویر، فریب، ترس، سپاه، سپاهی لشکر، شمشیر، خنجر، نیزه، تیر سه شعبه، سنگ، نعل، نی، قتل، صبر، کف، سوت، هلهله، تهمت، غارت، اسارت، خوارج، فتح، تشت، تنور و... کوفه و ذلت.

عاشورا تجلی و ظهور آرمان همه انبیای الهی و حرکتی انقلابی و ستم ستیز و ظالم سوز و ایثارگرانه و از سر عشق و شور و فنا و فدای خود و همه تعلقات دنیایی برای خدا و حرکتی اصلاحی برای تحقق حکومت عدل و عده الهی است.

شرط ورود به گودال قتلگاه، سر بردن نفس دنیا خواه بر سر دوراهی بیعت و ذلت بود؛ همان که امام علی (ع) فرمود: «مَثَلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»؛ همچو منی با همچو یزید بیعت نمی‌کند. همچنین فرمود: «هِيَ هَاتُ مِنَّا الذَّلَّةَ». امام در مدینه خطاب به مروان در پاسخ برای بیعت با یزید فرموده بود: «وَأَعْلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ يُلَيِّتِ الْأُمَّةَ بَرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»؛ زمانی که امت اسلامی با حاکمی چون یزید تن دهد، باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خدا حافظی کرد.

زمینه‌های بروز و ظهور عاشورا و این مصیبت عظمی به دوران نیم قرن پس از رحلت رسول خدا (ص) برمی‌گردد که بنای خیلی از بدعت‌ها و کج‌روی‌ها از سران سقیفه شروع شد و به دست دودمان اموی تا شخص معاویه و پسر فاسق و سفاکش یزید لعنة الله علیهما ادامه یافت. امام مجتبی (ع) فرمودند:

أَمَّا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ وَ لَيْسَ الْخَلِيفَةُ مَنْ دَانَ بِالْجَوْرِ وَ عَطَّلَ السُّنَنَ وَ اتَّخَذَ الدُّنْيَا أَبًا وَ أُمًّا، «وَإِنْ أَذْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»^۱

این فرمایش امام حسن (ع) هنگام پذیرش صلح است که جایگاه خلیفه و عملکرد معاویه را برای مردم روشن می‌کند و می‌فرماید: همانا خلیفه کسی است که سیره رسول خدا (ص) را انجام داده، طاعت او را به کار بندد، نه آنکه بر جور و ستم باشد و سیره و سنت

۱. سوره الانبیاء، ۱۱۱. ترجمه الامام الحسن، ابن سعد، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

را تعطیل کند، دنیا را پدر و مادر بگیرید و چه می‌دانیم شاید [این صلح] آزمایشی برای شما و متاع اندکی برای معاویه باشد. معاویه در حق با من به نزاع برخاست که از آن من بود و من به خاطر صلاح امت و جلوگیری از خونریزی آن را ترک کردم و نیز از قتل یاران و کثرت شبها و شایعه پراکنی و نیرنگ معاویه سخن رانده‌اند. امام حسین علیه السلام فرمودند:

«فلعمری، ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط، الداین بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله، والسلام.»

امام علیه السلام در پایان نامه‌ای خطاب به کوفیان جناب مسلم را به آنان معرفی کرده، فرموده: پس قسم به جان خودم! امام نیست مگر حکم کننده به قرآن و برپاکننده عدالت و استوار به دین حق و جانش را برای خدا ننگه دارد والسلام.^۱

معاویه خلافتی را پی گرفت و استوار کرد که ویژگی‌های مهمی داشت و شالوده نظام و اندیشه سیاسی امویان تکیه بر ارکانی داشت که هیچ شباهتی به حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت و از آن جهت نادرست و نادرست‌ترین اسلام فرسنگ‌ها دور بود. اندیشه، سیاست و استراتژی امویان در یک نگاه کلی و کلی این گونه است:

۱. اسلام‌زدایی و تحریف معارف دینی؛
۲. بدعت‌گذاری؛
۳. حذف اهل بیت علیهم السلام؛
۴. سب و دشنام و ترویج لعن بر امیرالمؤمنین علیه السلام؛
۵. کینه و عداوت آنان با آل علی علیه السلام؛
۶. عوام‌فریبی و انتساب خویش به رسول خدا صلی الله علیه و آله؛
۷. کشتار دسته جمعی مسلمانان و سرکوب آنان در شهرها؛
۸. دستگیری، حبس، کشتن چهره‌های درخشان و انقلابی و آگاه و هواداران اهل بیت علیهم السلام؛

۹. محروم کردن شیعیان از مناصب سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی؛
۱۰. ترویج فرهنگ جبر و سکوت و تسلیم؛
۱۱. انحصارطلبی سیاسی؛

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام.



۱۲. غارت بیت المال و صرف آن در راه منافع و امیال شخصی؛
۱۳. اشاعه فساد و فحشا و ترویج شراب و شهوت و قمار؛
۱۴. احیای سنت های جاهلی و رجعت به اشرافیت قبیله‌گی جاهلیت؛
۱۵. احیای عصبیت های قومی و مفاخرات قبیله‌گی؛
۱۶. تأسیس سلطنت عربی به جای خلافت اسلامی؛
۱۷. پی ریزی خلافت موروثی و جانشینی یزید؛
۱۸. بیعت گرفتن اجباری از مردم و سران قبایل برای یزید؛
۱۹. به کار گماردن عناصر نالایق و فاسد تنها به دلیل اموی بودن؛
۲۰. حيله گری و تزویر و تبلیغات دروغین؛
۲۱. جعل حدیث و فضیلت تراشی برای برخی از صحابه؛
۲۲. تجمل گرایی ...

آنچه گذشت بازتاب مهمی در جامعه اسلامی داشت و از سوی اندکی از خواص در حجاز و مدینه مورد اعتراض قرار گرفت. برخی از مخالفان و معترضان به سیاست ها و عملکردهای معاویه و امویان را کشتند و از مواضع خود بازنگشتند، بلکه بر آن پای فشردند. امام علی (ع) طی نامه ای اعتراض آمیز به معاویه، برخی از عملکردهای وی را به سختی سرزنش کرد. کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمر حرام و استلحاق زیاد و انتساب فرزندی وی به ابی سفیان از آن جمله است.^۱

خلافت اموی دو استراتژی مهم و اساسی را دنبال می کرد. جعل مشروعیت و تحمیل مقبولیت؛ به این معنی که معاویه خود و امویان را تنها خویشان و اقربای رسول خدا (ص) معرفی کرده بود، هر چند سابقه صحابی بودنش اندک بود و نیز مردم را به دلیل قرابت قریبه به رسول خدا (ص) و با استناد به حق خلافت برای قریش، متقاعد و رقبای غیرقریشی را حذف کرد و با ترویج اعتقاد به جبر، خلافت را عطیه الهی پنداشت و هواداران اموی و شاعران مدیحه سرای آنان با تبلیغات گسترده برای حاکم، جایگاه خلیفه الهی ترسیم کرد و برای حاکم هاله ای از جلالت و قداست ساخت و اعتراض و مخالفت با آن را حرام و مستوجب عقاب دانست، آنها مردم را به سکوت و تسلیم

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع).

مجبور می‌کردند. جبریگری در خلافت، یعنی خدایی بودن حکومت امویان و خویشتن را اوصیای خداوند بر بندگان و اولیای او در زمین پنداشتن. آنان به اراده خداوند حکم می‌راندند و به خواست و مشیت او در امور دخل و تصرف می‌کردند. این بن‌مایه اندیشه سیاسی در مشروعیت بخشی به خلافتی بود که بر تزویر استوار گشته بود.

معاویه خود را خونخواه عثمان خواند و خلافت را سهم الارث خویش از ماترک عثمان دانست. وی می‌گفت: عثمان با رأی شورا به خلافت رسید و همان خلافت به من منتقل شد.

او در یکی از سخنرانی‌هایش برای مردم مدینه، اعتراف کرد: «وی از طریق انتخاب امت و اجماع و پذیرش و رضایت آنان به مقام خلافت نرسیده؛ بلکه در این راه به جنگ متوسل شده تا آن را به چنگ آورده است.» او گفته است: «به خدا سوگند! من خلافت را با میل و رضایت شما به دست نیاوردم، بلکه در راه به دست آوردنش با شمشیرم با شما جنگیدم.»

او مردم را با تهدید، تطمیع، تحمیر و با استبداد و استثمار و با ضرب زور و زور و حربه کار ساز تزویر و فریب و تبلیغات گم‌برده و عوام‌فریبی به سکوت و تسلیم مجبور می‌کرد و مخالفان را از سر راه برمی‌داشت. طوری کار کرده بود که مردم اطاعت از خلیفه را بر خود لازم و مخالفت با او را حرام و حتی خاطی را مهدور الدم می‌دانستند. این همان تحمیل مقبولیت خلافت بر مردم است.

با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، که طبل بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی و فسق و فجورش نواخته شده و طشت بی‌لیاقتی‌اش از بام افتاد و عدم مقبولیت او نزد مردم آشکار شد و این همان شرایط جدید بود.

امام علی (ع) در پاسخ نامه معاویه نوشت: تو در نامه خود آورده‌ای «این امت را به آشوب و فتنه بر مگردان»، من برای این امت، فتنه‌ای بزرگ‌تر از فرمانروایی تو بر آنان، سراغ ندارم و آورده‌ای که «در کار و اندیشه خود و دین خود و امت محمد (ص) باش.» به خدا سوگند! من هیچ کاری را برتر از پیکار با تو نمی‌شناسم؛ اگر آن را انجام دهم، برای تقرب به خداست و اگر انجام نداده‌ام، برای دینم از خدا آمرزش می‌طلبم.^۱

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع).

امام علیه السلام به هر دو عامل تغییر پیش گفته توجه داشته و هم حاکم را مذمت کرده و منقصتش را فاش نموده و هم مردم را ارج نهاده و به دعوتشان توجه داشته است. حرکتی که از مدینه پیش و پس از مرگ معاویه شروع می شود و از حجاز تا عراق گسترده می گردد و امام علیه السلام در راه عراق است که باز مردمی که در بیعت سیدالشهدا علیه السلام بودند جازند و به گفته فرزدق آنانی که دل های شان با امام علیه السلام بود، شمشیر بر امام علیه السلام کشیدند و این تغییر سیاسی اجتماعی را جور دیگری رقم زدند و حادثه عاشورا به وجود آمد. امام علیه السلام در سخنانی که آوردیم، حاکم و حکومت اموی را تخطئه فرمودند و عدم شایستگی بر تصدی امور مسلمانان را آشکارا فریاد زدند و مردمی را که با مرگ معاویه فرصت را برای بیعت با امام مناسب می دیدند اجابت فرمودند؛ اما دست خیانت و بیعت شکنی و عافیت طلبی نااهلان و قهر و غلبه امویان ورق را برگرداند و شد آنچه نباید می شد. امام حسین علیه السلام فرمود:

هُوَ إِنَّمَا خَرَجْتَ لِتَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي عليه السلام؛

فقط برای اصلاح در امت، حاکم خروج می کنم.

من برای امر به معروف و نهی از منکر و احیاء و اجرای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیوه امیرالمؤمنین علی علیه السلام قیام کردم و سپس فرمودند: هر کس جان بر کف و سرباز است با من همراه شود و به قول مرحوم نیر «هر که نذر من سوای ما- ره گیرد برون رود از کربلای ما». دیدیم که یارانش چه پاسخ دادند و امثال باغچه بن هلال گفتند: «وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَ أَنَا عَلَى نِيَاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا نَوَالِي مَنْ وَالَكَ وَ نَعَادِي مِنْ عَادَاكَ»؛^۱ به خدا سوگند! ما از مرگ ناخرسند نیستیم و همانا بر نیت های مان و بصیرت و آگاهی های مان هر کس را که دوست شما باشد دوست داریم و هر کس را دشمن شما باشد دشمن می داریم. پایه و مایه نهضت عاشورا بر بصیرت اهالی ایمان و بی بصیرتی سست عنصران است.

امام علیه السلام هدف را معلوم و نشانه گذاری کرده بود و فرموده بود در چنین شرایطی «لِيرَغِبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَانِي لِأَرَى الْمَوْتَ أَلَّا سَعَادَهُ وَ الْحَيَاةَ مَعَ

الظالمین الّا برما»^۱ واجب است که مؤمن [در چنین شرایطی] با جان و دل مشتاق دیدار پروردگارش باشد، همانا که من مرگ را سعادت و زندگی با ظالمان را جز خواری و ذلت نمی‌دانم.

آثار و پیامدهای این نهضت از همان عصر عاشورا نمایان شد و امام حسین (علیه السلام) با کشته شدن، احیا بلکه تا ابد جاودانه شد.

خواننده عزیز! آنچه پیش رو دارید کتاب «بی‌بصیرتانی از تاریخ کربلا» است که مؤلف سعی نموده به بررسی بعضی از خواص هم عصر وجود مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بپردازد و بیشتر اشخاصی که در قبل و بعد از قضیه عاشورا به نوعی با این رویداد بزرگ مرتبت بوده‌اند بپردازد. از نظر سبک نوشتاری این کتاب مانند کتاب «یارانی از تبار عرشین»^۲ از همین نویسنده که به بررسی بعضی شخصیت‌ها در کربلا پرداخته، به صورت علمی و کاربردی با قلمی روان، خواص خاکستری را که به نوعی در عاشورا دچار انحراف و مردود شدن از مسیر ولایت شدند و خود را در زمره خاسران و زیانکاران تاریخ قرار دادند، پرداخته است.

مؤلف در بخش کتاب اول تلاش نموده نکات ظریف اخلاقی و تربیتی را با کمک گرفتن از آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معتبره صورت دسته بندی شده، عوامل کسب بصیرت و موانع کسب بصیرت در خواص را مورد بررسی قرار بدهد، و در بخش دوم، با نگاهی نو و متفاوت از جنبه‌های تاریخی، تفسیری، حدیثی، اخلاقی، تربیتی، روانشناسی و به بررسی بیست نفر از خواص منحرف که به نوعی در تراژدی کربلا موضع آنها از جهات منفی تأثیرگذار بوده پرداخته است؛ اگرچه اشخاص زیادی در این مورد می‌توان نام برد، اما بعضی از آنها چون تاریخچه زندگی درستی نداشتند از پرداختن به آنها صرف نظر شده است. و فقط به اشخاصی که ادوار حیات آنها از زوایای مختلف دارای حوادث و وقایع مهمی بوده و موضع خاصی در مسائل اعتقادی و اجتماعی داشته‌اند و در جامعه کنونی ما می‌تواند دارای پیام‌های عبرت‌آموز باشد مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

لازم به ذکر است، قبل از مطالعه این کتاب برای بهره‌برداری بیشتر به نکات زیر توجه کنید:

- نگاه اجمالی به زندگی هریک از این شخصیت‌های خاکستری از معتبرترین کتب تاریخی که ذکر منابع هریک از آنها برای سهولت در خواندن به ترتیب خود اشخاص در پایان کتاب آورده شده است.

- حوادث زندگی این خواص از مراحل کودکی تا زمان مرگ‌شان به صورت چکیده و مختصر در جدول قرار گرفته.

- ایجاد شناسنامه دینی برای هریک از این شخصیت‌ها از جهت معرفت، محبت، تبعیت که می‌تواند تعمیق بیشتری برای خواننده نسبت به این اشخاص به وجود آورد.

- بررسی ویژگی‌های شخصیتی هر کدام از اشخاص و نوع رفتار آنها از جنبه‌های روان‌شناسی.

- مختصر کردن نقاط برجسته زندگی خواص بی‌بصیرت در چند سطر، برای ماندگاری بیشتر در ذهن.

- انتخاب موضوعی عوامل سقوط در زندگی رای هریک از خواص بی‌بصیرت؛

- اگرچه انتخاب این عناوین سلیقه‌ای بوده و امکان دارد خواننده‌ای با مطالعه زندگی هریک از اشخاص به نقاط برجسته دیگری برسد؛ ما با فقط بنا به اختصار به یکی از آن موضوعات پرداخته‌ایم.

امیدواریم که این اثر بتواند برای خوانندگان عزیز پنجره جدیدی از عبرت‌آموزی نسبت به وقایع و حوادث تاریخ کربلا باز کرده و در شناخت خواص بی‌بصیرتی که دچار خسارت‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند اثرگذار باشد و ما را برآن دارد که به شکل‌گیری قیام خونین کربلا با تعمق بیشتری بیندیشیم. چرا که تاریخ زبان حال ماست پس بنگریم که خود ما، در کجای این حال قرار داریم.

الاحقر حجت‌الله سروری

شعبان المعظم ۱۴۳۳